

عوامل و بسترهای توسعه مسئله زن در جهان اسلام

سمیه توسلی^۱

چکیده

زن و مسائل زنان، از مهم‌ترین و چالش برانگیزترین مسائل جهان اسلام، در دوران معاصر است. اهمیت این مسئله سبب شد که در این مقاله، با روش کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به بیان و تبیین مهم‌ترین عوامل و بسترهای توسعه مسئله زن در جهان اسلام بپردازیم. یافته‌های این تحقیق که نشان می‌دهد که در عصر حاضر، عوامل و بسترهای اجتماعی و معرفتی فراوانی سبب توسعه مسئله زن، در جوامع اسلامی شده است. در این میان، مواجهه تمدن اسلام با مدرنیته و فرهنگ حاکم در غرب و تلاش روشنفکران دینی برای بازخوانی و تحلیل مسائل زنان بر مبنای دین و متون دینی، از مهم‌ترین عوامل مبنایی در توسعه مسئله زن در جهان اسلام، محسوب می‌شود؛ اما دو عامل فمینیسم و تحول در نظام آموزشی، بیش از هر عامل دیگری، توانسته حیات زن مسلمان معاصر را متحول سازد. حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نیز عامل مهم دیگری است که سبب توسعه مسئله زن در جهان اسلام شده است. هدف این تحقیق نیز بررسی این عوامل و چگونگی تأثیر آن بر توسعه مسئله زن در جهان معاصر اسلام است.

کلیدواژه‌ها: مسئله زن، فمینیسم، آموزش، مدرنیته، حضور اجتماعی

۱. گروه علمی تاریخ و حکمت، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، بلخ - افغانستان.
ایمیل: s.tavassoli.95@gmail.com

مقدمه

پیش از ظهور اسلام که پرده‌های جهل و ظلمت بر سراسر جزیره‌العرب کشیده شده بود و فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر آن، برخاسته از فرهنگ بت‌پرستی و جامعه مردسالار بود، محرومیت، خشونت و به استثمار کشیدن جان و تن زن، سرنوشت محتوم و مشترک اکثریت قریب به اتفاق زنان بود. در چنین فضایی که دختران و زنان منفور بودند و توسط پدران، برادران و شوهران، موجودیت انسانی‌شان مدفون می‌شد و چون کالای فاقد حق، مبادله می‌شدند و ارزشی جز خدمت به همسر و فرزندآوری برایشان متصور نبود، تعالیم روح‌بخش اسلام، انقلابی بزرگ در موقعیت و شخصیت فردی و اجتماعی زنان ایجاد کرد که در نوع خود بی‌سابقه و کم‌نظیر بود.

قرآن کریم در گام نخست، تساوی زن و مرد را در گوهر انسانی به اثبات رسانید و هویت انسانی وی را به همگان شناساند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً». (نساء: ۱) در گام‌های بعدی، با عادات و سنت‌های جاهلی مبارزه کرده و نیز رفتارهای غیرانسانی را با زنان تقيح نمود: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ، يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ». (نحل: ۵۸-۵۹)

قرآن برای زنان همچون مردان حقوقی قائل شد و اعلام کرد: «وَاللِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ... وَاللِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا». (نساء: ۷ و ۳۲) حضور و فعالیت‌های اجتماعی زنان را نیز محترم شمرد و فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (ممتحنه: ۱۲) معیارهای ارزشی را نیز در جامعه تغییر داد و فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». (حجرات: ۱۳) جایگاه زنان در دستیابی به کمالات انسانی را هم‌سان با مردان مطرح کرد: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ



وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا». (احزاب، ۳۵) به گونه ای که خلیفه دوم در این رابطه به اعتراف می گوید: «به خدا سوگند ما در جاهلیت هیچ شأنی برای زنان قائل نبودیم تا این که خداوند درباره آنان، آیاتی نازل کرد و حقوق و بهره هایی برایشان قائل شد». (مسلم، ۱۳۹۹، ۴: ۱۹۰)

حال اگر این آیات را با سیره و سخنان رسول خدا(ص) در خصوص زنان ممزوج کنیم، شدت این تحول را به خوبی درک خواهیم نمود؛ زیرا ایشان هم در حوزه فردی و خانوادگی و هم در حوزه اجتماعی، با عمل و گفتار به احیای حرمت انسانی زن و رعایت حقوق وی تلاش فراوان کرد.^۱

البته باید دانست که آنچه زن مسلمان در دوران حیات رسول خدا(ص) و تحت ولایت ایشان به دست آورد، چندان دوام نداشت و مدت کوتاهی پس از رحلت ایشان، رو به انحطاط و فراموشی گذارد؛ به گونه ای که آثار آن تا امروز در میان مسلمانان باقی است. علت این امر را بیش از همه، باید در حوادث پس از رحلت رسول اکرم(ص) جستجو کرد؛ زیرا جامعه مسلمین بافاصله گرفتن از دوران حیات رسول خدا(ص)، از هدایت الهی محروم شدند. این در حالی بود که هنوز آموزه ها و فرهنگ نوپای اسلامی آن چنان که باید، در قلب و جان امت اسلامی، ریشه ندوانده بود و تبدیل به باور و نگرشی همه گیر و پذیرنده نشده بود. لذا با قدرت گرفتن حاکمان جور، به خصوص در دوران امویان و عباسیان، بار دیگر انحرافی عمیق و ریشه دار در وضعیت زن مسلمان ایجاد شد؛ (ایروانی، ۱۳۸۴: ۴۲_۴۵) زیرا همواره ساختارهای اجتماعی در هر جامعه ای، سرنوشت متفاوتی را برای زنان رقم می زند و هرچه حکومتی از عدالت اجتماعی دورتر شود، جامعه را به سمت ظلم و اشرافی تری، فقر و فساد سوق

۱. «خیرکم خیرکم لأهله و أنا خیرکم لأهلی. ما أكرم النساء إلا کریمٌ و لا أهانهن إلا لئیمٌ». (ابن منظور، ۱۴۰۴، ج ۷: ۵۰) «سؤوا بین أولادکم فی العطفة؛ فلو کنث مؤثراً أحداً لأثرث النساء علی الرجال». (هیشمی، ۱۴۰۸، ۴: ۱۵۳)

می‌دهد. حال آنکه زنان در طول تاریخ، قربانیان اصلی فساد در حکومت‌ها بوده‌اند و هستند.^۱

در کنار استبداد و عملکرد منفی حکومت‌ها در تغییر نگرش به زن، عوامل دیگری چون آشنایی و پذیرش فرهنگ‌های هم‌جوار بر اثر فتوحات مسلمین، جمودگرایی و دیدگاه‌های افراطی در میان علمای دین، وجود رسوبات عادات و آداب جاهلیت در فرهنگ جامعه، جایگزینی عرف به جای تعالیم اسلامی و نیز نفوذ اندیشه‌های ادیان دیگر به خصوص یهودیان در تفاسیر و روایات اسلامی، به مرور ذهنیتی مسموم و منفی نسبت به زن را در جامعه اسلامی، تزریق کرد.^۲ این رویکرد در خصوص زن مسلمان، تقریباً بدون ایجاد تحولی عمده، به مدت سیزده قرن ادامه یافت. البته تاریخ اسلام کم ندارد زنان بزرگی را که علی‌رغم تمام محدودیت‌ها و موانع تضعیف‌کننده پیش رو، دچار سستی و خمودگی نشدند و با قوت و اتکا به تعالیم ناب اسلامی، به سوی رشد و تعالی گام برداشته و در عرصه‌های مختلف علمی، سیاسی و اجتماعی، نقش آفرین بوده‌اند.^۳

از قرن نوزدهم میلادی، بار دیگر شاهد تحولی عظیم در حیات زن مسلمان هستیم؛ تحولی که بیش از همه حاصل درون‌مایه‌ها و بسترهای اجتماعی و معرفتی‌گریزناپذیر عصر حاضر است. بسترهایی که جوامع اسلامی را هم در ساحت نگرش و هم در ساحت عمل، وادار به کنش و تغییر در خصوص زنان کرده است. البته بازشناسی و بررسی این بسترها و زمینه‌ها خود پژوهشی مفصل را می‌طلبد؛ اما در این مقاله به اختصار، به بررسی مهم‌ترین عوامل و بسترهای توسعه مسئله زن در جهان اسلام، در دوران معاصر می‌پردازیم.

۱. برای مثال قاسم امین در کتاب تحریر المراه می‌نویسد: «زمانی که استبداد بر جامعه‌ای حاکم شد، اثر آن منحصر به پادشاه نمی‌شود، بلکه به اطرافیان، سپس به طبقات پایین‌تر سرایت می‌کند؛ تا این که این روند از طریق تمام افراد نیرومند نسبت به انسان‌های ضعیف اعمال می‌شود... از ثمرات این گونه حکومت‌ها آن است که مردان به خاطر نیروی جسمانی، همواره زنان را تحقیر می‌کنند...» (قاسم امین، ۱۹۹۹: ۷۹).

۲. ر.ک: ایروانی، ۱۳۸۴.

۳. ر.ک: محلاتی، ۱۳۶۹ و کحاله، ۱۹۸۲.

۱. مواجهه تمدن اسلام با غرب

بازشناسی و بررسی مسائل زن مسلمان در عصر حاضر، بدون شناخت بسترهای رویش و بالندگی تمدن غرب و چگونگی رویاروی جهان اسلام با این تمدن، ناتمام خواهد بود. به عبارت دیگر بسط و گسترش مسائل زن مسلمان در عصر حاضر، در ادامه روندی تکوین می‌یابد که بذر آن در غالب جریان‌های موسوم به رنسانس، در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی کاشته شده، رشد کرده و به ثمر رسیده است. این جریان که بر پایه بنیادهای نظری و فلسفی چون ماتریالیسم، اومانیزم، سکولاریسم، فردگرایی و لیبرالیسم بنا نهاده شده است، رفته‌رفته زمینه‌های پیدایی و ظهور انسانی را فراهم کرد که به آن انسان متجدد یا انسان مدرن می‌گویند. تأکید بر خرد خودبنیاد، عقلانیت ابزاری، شکل‌گیری ارزش‌های انسانی بر پایه امیال بشری، اعتقاد به عقلانی و عرفی بودن مصالح و مفاسد بشر، افکندن همه دانش‌ها و معارف بشری در چهارچوب علوم تجربی، بریده شدن از علوم فلسفی، تاریخی و عرفانی و بی‌نیازی از دین و سنت... همگی محصول اندیشه انسان مدرن و از مظاهر مدرنیسم است. (زیبایی‌نژاد، سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۸ تا ۳۴؛ تشکری، ۱۳۸۱: ۲۱)

در این میان در نیمه قرن نوزدهم میلادی، جهان اسلام به صورت گسترده با این تمدن و تمامی بن‌مایه‌های پیدای و پنهان آن، مواجه گشت. ثروت، قدرت، شکوفایی صنعت، پیشرفت و نیز نفوذ و استیلای غرب بر جهان اسلام، در کنار ضعف، تعصب، فقر فکری و فرهنگی حاکم بر جوامع اسلامی، سبب شد تا این اندیشه در ذهن بسیاری از اندیشمندان و روشنفکران مسلمان ریشه بدواند که فرهنگ مدرنیته با تمام مؤلفه‌ها، دستمایه‌ها و الگوهایش، تنها راه عبور بشر برای رسیدن به آینده روشن است و تنها الگوی انحصاری رشد و توسعه بشر امروزی به محسوب می‌شود. لذا تلاش برای تحقق زوایای گوناگون این فرهنگ و عینیت بخشیدن به الگوهای آرمانی آن، در همه زمینه‌ها، امری معقول و پسندیده محسوب می‌شود. (تشکری، ۱۳۸۱: ۲۱)

در این میان یکی از زوایای بارز مدرنیته در غرب که اندیشه بسیاری از متفکران جامعه اسلامی را به خود معطوف داشت، توجه به الگوی زن غربی بود. زنی آزاد و



خودآگاه که از پرداختن صرف به نقش‌های مادری و همسری و جنس دوم بودن عبور کرده و به دنبال احقاق تمامی حقوق و آزادی‌های برابر با مردان بود. (درویش‌پور، ۱۳۷۹: ۲۲)

ازاین‌رو می‌توان گفت، یکی از اصلی‌ترین عوامل توسعه مسئله زن در جهان اسلام، تلاش برای بسط و گسترش مدرنیسم و فرهنگ و ارزش‌های غربی در جهان اسلام است. چراکه در نگاه بسیاری از روشنفکران و در عرض آن دولت‌مردان کشورهای اسلامی، تحقق الگوی آرمانی زن غربی، در کنار سایر مظاهر مدرنیته، یکی از مهم‌ترین لوازم و شاخصه‌های توسعه و پیشرفت همه‌جانبه کشورهای مسلمان، است. این امر نیز، جز با نقد وضعیت موجود زن مسلمان - که خوانشی بود از نگاه سنتی آمیخته با تعصبات و عرفی‌نگری با آموزه‌های اصیل اسلامی - و مقایسه آن با موقعیت زن در غرب و سپس تغییر آن نگاه سنتی، میسر نبود. (علوی‌تبار، ۱۳۷۹: ۴۴-۴۵)

از سوی دیگر همین گذار جوامع اسلامی از وضعیت سنتی به مدرن، مستلزم تحولاتی در ساختارهای کهن این جوامع بوده و عقاید و نگرش‌های متفاوتی را نسبت به گذشته ایجاد می‌کرد. یکی از این تفاوت‌ها بازتعریف هویت انسانی و اجتماعی زنان و مردان جامعه است که از پیامدهای این امر، پرسش برانگیز شدن ساختارها و ارزش‌هایی است که تبعیض و نابرابری جنسیتی میان زنان و مردان را بدیهی می‌شمارد. حال آنکه ازاین‌پس نابرابری‌هایی که روزگاری ذاتی و طبیعی تلقی می‌شد، در ادامه پایگاه خود را در ذهن و فکر زنان از دست دادند. بنابراین تحت تأثیر اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های مدرن و به علت مقایسه موقعیت زن مسلمان با موقعیت زنان در کشورهای غربی، وضع موجود زن مسلمان غیرقابل قبول تلقی شده و گرایش وسیع برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، به‌منظور حل مسئله زن در جهان اسلام، پدید آمد و باورهای مرسوم پیرامون زن و حقوق وی، مورد بازاندیشی قرار گرفت.

۲. نقش روشنفکران مسلمان

پیشتر بیان شد که یکی از بسترهای مهم توسعه مسئله زن، مواجهه تمدن غرب



با جهان اسلام بود. حال در نگاهی دقیق‌تر می‌گوییم، نفوذ اندیشه‌های غرب در جوامع اسلامی و تغییر در ساخت‌های اجتماعی و فرهنگی آن، باعث برانگیخته شدن اندیشه‌های انتقادی، نسبت به اوضاع عمومی جوامع اسلامی، به‌ویژه در حوزه‌های آموزشی، فرهنگی و اجتماعی شد. این اندیشه‌های انتقادی پرسش‌ها و تنگناهای معرفتی عمیقی را برای اندیشمندان و روشنفکران مسلمان ایجاد کرد و افرادی چون سید جمال‌الدین افغانی، اقبال لاهوری، محمد عبده، قاسم امین و... را بر آن داشت که بر اساس دغدغه‌مندی‌های خویش در جوامع اسلامی، تحولات معرفتی و فرهنگی عمیقی ایجاد کنند. لذا این اندیشمندان برای رهایی از چالش‌ها و تنگناهای پیش‌آمده، به بازخوانی و بازنگری دین و سنت‌های دینی پرداختند تا به فهم و تفسیری نوین از مفاهیم دینی، متناسب با عصر حاضر، دست یابند.

توضیح آن‌که روشنفکران مسلمان، از سویی به دلیل داشتن پیوند عاطفی با دین و از سوی دیگر به دلیل پذیرش بن‌مایه‌های تفکر غرب به‌عنوان محصول عقل بشری، اصلاح و بازنگری در دین را ضروری می‌دیدند. بدین ترتیب برخی از روشنفکران با استمداد از مفاهیم بنیادین فرهنگ غرب، چون آزادی، فردگرایی، برابری و عرفی‌گرایی، ... شروع به نگارش کتب و مقالات انتقادی نسبت به دین و سنت اسلامی کردند. ضرورت تفکیک گوهر دین از متون و گزاره‌های دینی، عرفی شدن دین در عرصه اجتماع، ضرورت تحول در احکام شریعت، جداسازی قرآن از سنت و ضرورت اجتهاد در مبانی، از جمله مباحثی بود که این گروه از روشنفکران به آن توجه داشته و دارند. در این میان احکام و مسائل بانوان نیز به‌عنوان بخشی از دین و سنت، در میدان نقد و باز تفسیر روشنفکران قرار گرفت که این امر خود سبب طرح و بازنگری موقعیت و جایگاه زن مسلمان در فضای گفتمانی روشنفکران گردید. (مجموعه نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۷)

ورود این گروه از روشنفکران به هسته مطالعات زنان و مسائل پیرامون زن، به‌مرور ادبیاتی در دفاع از حقوق زن مسلمان ایجاد کرد که ضمن تبیین یا انتقاد از دیدگاه‌های تند فمینیستی، بر برابری همه‌جانبه زن و مرد از منظر اسلام، تأکید می‌کردند و هرگونه

تبعیض و نابرابری در احکام شریعت اسلامی را ناشی از بدفهمی و تقاسیر نادرست از دین و عدم توجه به گوهر شریعت، می‌دانستند. (همان: ۲۸)

نقد فرهنگ مردسالاری در جامعه اسلامی، تاریخ‌مندی احکام دینی چون حجاب و تعدد زوجات و تأکید بر لزوم عصری شدن دین، نقد نظام آموزشی و تربیتی نسبت به دختران، نقد قوانین حاکم در نظام حقوقی و عدم تمایز زن و مرد در حقوق و قوانین، پرداختن به مشکلات زنان چون خشونت علیه زنان و بهداشت و سلامت جسمی آن‌ها و... از جمله مباحثی بود که از سوی این روشنفکران، مطرح شد.^۱

به‌خوبی روشن است که طرح و بسط مسائل و موضوعات بالا، توسط این اندیشمندان، در فضای علمی و نخبگانی جوامع اسلامی تا حدودی سبب موضوعیت یافتن مسئله زن و بازنگری و تغییر انگاره‌های جنسیتی ناعادلانه در خصوص بانوان مسلمان، شد. البته طرح مسائل زنان از سوی این اندیشمندان همواره با پرسش‌ها، چالش‌ها و نقدهای بسیاری همراه بوده است که در این مقاله، مجال پرداختن به آن‌ها نیست. همچنین کم نبودند روشنفکرانی که با طرح مسائل زنان و پرداختن به آن، در حقیقت به دنبال نقد و حذف دین از جامعه اسلامی بودند. به عبارت دیگر، برای این گروه از اندیشمندان، مسائل زنان به‌عنوان حربه و اهرم فشاری در جهت ایجاد شبیه در فضای فکری جامعه اسلامی، استفاده می‌شد.

۳. فمینیسم اسلامی و تلاش برای استیفای حقوق زن مسلمان

جریان فکری - اجتماعی فمینیسم بیش از هر جریان دیگری، چهره حیات زن در دنیای معاصر را دگرگون کرده و سبب‌ساز تحولات گسترده و اثرگذار، در تمامی عرصه‌های فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زندگی زنان در دنیای معاصر شده است. بن‌مایه‌های اصلی جریان فمینیسم را می‌توان در وضعیت زنان در غرب پس

۱. برای مطالعه در این موضوعات، ر. ک: «ماواری حجاب» اثر فاطمه مرنیسی، کتاب «المرأة الجديدة» قاسم امین، کتاب «دوائر الخوف» نصر حامد ابوزید و مقالاتی چون: علیرضا علوی تبار، «نواندیشی دینی و فقه زنان»، مجله زنان، شماره ۸۵، ۱۳۸۰. عودی، ستار، ۱۳۸۳، «جنبش فکری دفاع از حقوق زنان در جهان عرب»، فصلنامه ریحانه، ش ۶. «زنان مسلمان عرب سرگردان میان سنت و مدرنیته»، ترجمه: رزا افتخاری، مجله زنان، شماره ۵۶، ۱۳۷۸.



از رنسانس، مبانی فلسفی جدید، اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی نوین و تحولات نظام سرمایه‌داری غرب دانست. این جنبش با اتخاذ رویکرد ایدئولوژیک به تدریج، در جامعه غرب و سپس جامعه جهانی گسترش پیدا کرد و ریشه دوانید. به گونه‌ای که امروزه شاهد دیدگاه‌های خاص در باب مسائل سیاسی اجتماعی زنان و قرائت‌های زنانه از علم اخلاق، فلسفه و معرفت‌شناسی، الهیات، روانشناسی و... هستیم که پیش‌ازین هرگز سابقه نداشته است. (مجموعه نویسندگان، ۱۳۸۸: ۱۳)

برای مثال فعالیت این جریان در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، با نفوذ و گسترش کامل در همه زمینه‌های حقوقی، منجر به تصویب قوانین برابری طلبانه، به ویژه در اسناد بین‌المللی شد. طرح برابری حقوق زن و مرد در اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸م. و تصویب کنوانسیون حقوق سیاسی زنان در سال ۱۹۵۲م. تعیین ۸ مارس به عنوان روز بین‌المللی زن و تعیین سال‌های ۷۶ تا ۸۵ به عنوان دهه زن از سوی سازمان ملل متحد، تصویب «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»^۱ در سال ۱۹۷۹م. و برگزاری کنفرانس‌های جهانی زنان در کپنهاگ (۱۹۸۰)، نایروبی (۱۹۸۵)، پکن (۱۹۹۵)، نیویورک (۲۰۰۰) و... از مهم‌ترین دستاوردهای مدافعان فمینیسم در عرصه جهانی است که تأثیرات بسیار عمیقی در قوانین و عملکرد دولت‌ها و نهادهای سیاسی - اجتماعی جامعه جهانی، در مواجهه با زن و مسائل پیش روی زن، داشته است.

از اواخر قرن نوزدهم و در پی نفوذ فرهنگ غرب در کشورهای اسلامی، مباحث فمینیستی تحت عنوان «فمینیسم اسلامی»^۲ در جهان اسلام، آرام آرام مطرح شد. البته از آنجاکه در جوامع اسلامی، دین نافذترین و مهم‌ترین رکن فرهنگی - اجتماعی جامعه محسوب می‌شود، هرگز ادبیات فمینیسم به شکل عریان، مقبولیت نیافت. لذا

۱. کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان را می‌توان مهم‌ترین سند و معاهده بین‌المللی در مورد زنان دانست که کلیه تمایزات و استثنائات و تفاوت‌ها را عرصه حقوقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مصداق تبعیض می‌شمارد و بر محو آن اصرار می‌رود. آن چه بر اهمیت این معاهده می‌افزاید، علاوه بر شمول آن نسبت به تمامی عرصه‌ها، فراگیری آن نسبت به مؤسسات دولتی و غیر دولتی و کلیه نهادهای خصوصی و عمومی است و دولت‌ها را موظف می‌کند که تمامی سنت‌ها و فرهنگ‌ها را با هدف اطمینان از برابری، اصلاح کنند. (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۱)

۲. فمینیسم اسلامی، شاخه‌ای از فمینیسم است که به تفسیر زن مدارانه از اسلام می‌پردازد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۹)

طرفداران این جریان، راه دستیابی به اهداف برابری طلبانه خویش را در همراهی و همسویی این اندیشه‌ها با فرهنگ دینی و به کار گرفتن ادبیات دینی در طرح دیدگاه‌های فمینیستی و تعدیل در این اندیشه‌ها می‌دانستند. (همان: ۲۹)

همچنین این جریان برای هم‌سویی جامعه با اهداف خود و ارتقای سطح اندیشه و فرهنگ در میان زنان مسلمان، دست به اقدامات و فعالیت‌های مختلفی زدند که هر یک از این اقدامات در جای خود، نقش پررنگی در توسعه مسئله زن در جهان اسلام داشته است.

آموزش و تأسیس مراکز و مدارس با سبک و سیاق غربی از نخستین و مهم‌ترین اقدامات این جریان است. این روش به قدری در پیشبرد سیاست‌های فمینیستی اهمیت داشت که بخش عمده‌ای از فعالیت‌های این جریان و سایر نهادهای مدافع حقوق زن را به خود معطوف داشته است؛ زیرا این گروه، مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی و ستم تاریخی بر زن را در جهل و نادانی او می‌دانست.

ضدیت با حجاب به عنوان نماد عقب‌ماندگی و اسارت زن مسلمان و تغییر پوشش آنان، تأکید بر اشتغال و حق مالکیت زن بر بدن خویش و نیز مخالفت با قوانین مربوط به خانواده در اسلام، اعم از حق طلاق مردان، تعدد زوجات، ازدواج در سنین پایین، انحصار حضانت مرد، ریاست مرد در خانواده، سقط جنین...، از جمله اقدامات مهم جریان فمینیسم در عرصه فردی و خانوادگی بود. شرکت در تظاهرات و مبارزات سیاسی-اجتماعی، تلاش برای به دست آوردن حق رأی و داشتن فرصت‌های برابر در کسب مناصب و پست‌های کلیدی، شرکت در کنفرانس‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مرتبط با حقوق زن، اعمال فشار بر دولت‌های اسلامی برای بازنگری و تطبیق قوانین خود با مفاد کنوانسیون‌های مدافع زنان و حقوق بشر غربی، از مهم‌ترین اقدامات این جریان در عرصه سیاسی و اجتماعی بوده است که نقش پررنگی در تغییر و دگرگونی چهره زن مسلمان داشته است.

ارائه خدمات در غالب سازمان‌های خیریه و NGO در جذب و آموزش زنان، تأسیس روزنامه و نشریات زنانه، فعالیت در غالب انجمن‌ها و سازمان‌های زنان،



تألیف و ترجمه کتب نویسندگان غربی در خصوص حقوق زن، استفاده از رسانه و ترویج سبک زندگی غربی و معرفی چهره‌های شاخص زن غربی به‌عنوان الگوی زن مسلمان، نیز از دیگر اقدامات مهم و تأثیرگذار جریان فمینیسم برای پیشبرد و طرح مطالبات جنسیتی و برابری خواهانه آنان، در جهان اسلام بوده است.^۱

صرف‌نظر از تمام نقدهایی که بر اندیشه‌های فمینیسم وارد است و فاصله بسیار زیادی که این جریان، با تعالیم و اهداف متعالی اسلامی دارد؛ اما در واقعیت، اقدامات فمینیسم توانست تغییرات عمیقی در نگرش به زن مسلمان ایجاد کند و عامل بازنگری در باورهای غلط نسبت به زنان شود؛ زیرا بهبود اوضاع زن مسلمان در جوامع سنت‌گرا، جز با دگرگونی بنیادین در هنجارهای جامعه و بافت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن ممکن نبوده و نیست. دگرگونی که اگر اقدامات بی‌پروا و همه‌جانبه این جریان نبود، شاید تا سالیان دراز، هرگز حرفی از حقوق زن به نحو کنونی، به میان نمی‌آمد.

۴. تحول در نظام آموزشی و تربیتی زنان

علی‌رغم تأکید فراوان تعالیم اسلام بر کسب دانش و برابری زنان و مردان در حق تحصیل و علم‌آموزی، آموزش و تعلیم دختران در ساختار فکری و فرهنگی برخی جوامع اسلامی، همواره به‌عنوان یک امر ثانوی و غیرضروری مطرح شده است. از طرفی نوع تربیت در این جوامع معمولاً به‌گونه‌ای است که دختران را با روحیه انفعال و تسلیم، قرین می‌سازد و همین روحیه انفعالی در مقابل هنجارهای حاکم بر جامعه، سبب شده تا آنان در ضعیف‌ترین لایه‌های اجتماعی قرار بگیرند.

این در حالی است که امروزه، آموزش به‌ویژه نسبت به زنان جامعه، ابزاری قوی و مؤثر کسب تمدنی قدرتمند است؛ به‌گونه‌ای که یکی از شاخص‌های پیشرفت و توسعه‌یافتگی در کشورهای مختلف، آموزش و حضور زنان در نقش‌های گوناگون

۱. برای مطالعه در این زمینه می‌توان به کتاب: «فمینیسم و جنبش‌های آزادی بخش زنان»، مثنی الکردستانی؛ «فمینیسم و ناسیونالیسم در جهان سوم»، کوماری جای واردنه؛ «فمینیسم در ایران معاصر»، عبدالله شمس، علی اصغر نصیری، «کشف حجاب، زمینه‌ها و پیامدها»، مهدی صلاحی؛ «اسلام و فمینیسم، نگاه تاریخی»، مجموعه مقالات و... مراجعه کنید.



است؛ زیرا زنان به‌عنوان نیمی از افراد جامعه، عهده‌دار نقش‌های متعددی هستند و می‌توانند در زمینه‌های گوناگون چون فرهنگ، تعلیم و تربیت، بهداشت، حفظ محیط‌زیست، افزایش تولید و به‌تبع آن بهبود وضعیت اقتصادی، اثرات مثبت و سازنده‌ای برجای گذاشته و در زدودن فقر و حل مشکلات گوناگون اجتماعی گامی مؤثر بردارند. (ر.ک. رونقی، ۱۳۷۹: ۳۵ تا ۶۳) اهمیت این مسئله سبب شد تا اندیشمندان و دولت‌مردان غربی پس از رنسانس، برای دستیابی به پیشرفت و توسعه پایدار، گام‌های بلندی در مسیر آموزش و توانمندسازی زنان و نیز برداشتن موانع تبعیض‌آمیز آموزشی، بردارند.

در دروان معاصر، تأکید بر آموزش از نخستین گفتمان‌های اندیشمندان اسلامی، پیرامون حقوق فردی و اجتماعی زنان بوده است. به‌مرور کنش‌های اجتماعی نیز به این صداها‌ی اندک، ولی مؤثر همراه شده و نخستین مدارس و مؤسسات آموزشی در سده، اخیر برای دختران ایجاد گردید؛ اما اصل این گفتمان که تقریباً تمام حوزه‌های حقوق اجتماعی زن را در برمی‌گرفت، در آغاز قرن بیستم و توسط قاسم امین شروع شد. وی برای نخستین بار در جهان اسلام، به‌ویژه در جهان عرب، تلاش کرد با الگو گرفتن از تمدن غرب، گفتمان نوینی را ایجاد نماید و نابرابری جنسیتی در جامعه را به چالش بکشد. لذا در کتاب‌های تحریرالمراه و المراه الجدید، به‌صورت جدی به مسئله زن، به‌خصوص به نقش آموزش و تربیت زن پرداخت.

وی آموزش و تربیت دختران و زنان را به‌سلامت خانواده، جامعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی، مرتبط می‌داند و معتقد است، باقی ماندن زنان در محرومیت به معنی محروم ماندن جامعه از نیروی نیمی از ملت است و این زیان بزرگی است که نمی‌شود از آن چشم پوشید. او باور داشت: زن مسلمان نیز می‌تواند همانند زنان غربی به علوم و آداب و هنر روی آورد و نیز توان آن را دارد که به تجارت و صناعت بپردازد. چراکه وی معتقد بود، تنها مانع زن مسلمان، جهل و کوتاهی در تربیت است. البته امر آموزش از منظر قاسم امین، در صورتی تأثیر دارد که دائمی باشد. چراکه صرفاً از طریق مطالعه کتاب آموزش و تربیت، تحقق نمی‌یابد، بلکه به‌همراه مشاهده



و ارتباط با مردم و تجربه زیست محیطی و اجتماعی است که آموزش انسان کامل می‌شود. (امین، ۱۸۹۹: ۴۵)

آنچه توسط قاسم امین و دیگر اندیشمندان با چنین انگاره‌ای ترسیم گشت، خیلی زود در تاروپود فکری جوامع اسلامی رسوخ کرده و در ادامه به صورت جدی‌تر توسط زنان مسلمان ادامه یافت. برای مثال در کشور مصر پس از قاسم امین، بانوانی چون ملک حنفی ناصف و نبویه موسی با ابزار قلم برای رشد علمی و آموزشی زنان تلاش بسیاری کردند. آنان خواستار فرصت‌های برابر آموزشی برای زنان بودند و زنان مصری را تشویق می‌کردند برای رسیدن به جایگاه واقعی خویش تا سطوح بالای علمی به تحصیل بپردازند. (یاری، ۱۳۹۵: ۶۶)

حاکم شدن نظام آموزشی که در آن، دختران همچون پسران حق آموزش برابر و حضور در مدارس و دانشگاه را داشتند، تأثیر بسیار عمیقی بر توسعه و پیشرفت فرهنگی و اجتماعی زنان مسلمان داشت و به مرور شکاف‌های جنسیتی و نابرابری‌های حاصل از آن را کاهش داد. لذا زنان این فرصت را یافتند که چون مردان وارد عرصه‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی شوند و برای کسب شغل و مناصب گوناگون، توان رقابت با مردان بیابند.

البته شکی نیست که با وجود تمام تلاش‌های صورت گرفته در این بخش، جوامع اسلامی هنوز فاصله بسیار معناداری با جایگاه اصلی بانوان در عرصه آموزش دارند و زمان و امکانات بسیاری می‌طلبند تا ذهنیت قالب مردسالار و کلیشه‌های رایج جنسیتی که دختران و زنان مسلمان را به انفعال و خمودگی می‌کشاند، دگرگون شود و این امکان فراهم شود تا آنان نیز همچون مردان از فرصت‌های برابر آموزشی و تربیتی مورد تأکید آموزه‌های اصیل اسلامی و مواهب حاصل از آن، بهره‌مند شوند.

۵. مشارکت سیاسی اجتماعی

بی‌گمان مشارکت سیاسی و اجتماعی، نماد اندیشه ورزی و اعمال حق شهروندی است و ممانعت از این مشارکت در ساختار جامعه، موجب عقب‌افتادگی و فقر

معنوی جوامع می‌گردد. به عبارت دیگر حضور زنان در این عرصه علاوه بر گسترش و دگرگونی در حیطة موضوعات سیاسی و اجتماعی، منجر به پیشرفت جامعه انسانی شده و به خودی خود عامل مهمی در مساوات بین اعضای جامعه است. این در حالی است که جوامع اسلامی در طول اعصار گذشته، در حوزه اجتماعی، همواره از فعالیت نیمی از اعضای خود یعنی زنان، محروم بوده است.

صرف نظر از عوامل شکل‌دهنده این مسئله، در بسیاری از جوامع اسلامی، زنان همواره در حوزه خصوصی محصور بوده و دامنه خواسته‌ها و فعالیت‌هایشان از اجتماع کوچک خانواده فراتر نمی‌رفت و در طرف مقابل مردان در حوزه عمومی حضور و فعالیت داشتند؛ اما به موازات تحولات گسترده‌ای که در دنیای معاصر روی داد و کشورهای اسلامی را نیز در بر گرفت، زنان مسلمان نیز از قالب‌های کلیشه‌ای جنسیتی خارج شدند و به‌عنوان عضوی از اعضای جامعه، حضور در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را تجربه کرده و توان و قدرت خود را در تغییر سرنوشت خود و جامعه نشان دادند. شاهد مثال روشن این مسئله، حضور پرشور و تأثیرگذار زنان در تحولات سیاسی و انقلاب‌های اجتماعی در کشورهای مسلمان، چون مصر و ایران است.

بدون شک آنچه بیش از همه، در حضور اجتماعی زن مسلمان نقش اساسی ایفا کرده است، آگاهی از موقعیت و آرمان‌های خویش بوده است؛ زیرا تا زمانی که زنان از موقعیت اجتماعی و منافع خویش در اجتماع آگاه نباشند، هرگز به مطالبه آن نیز نمی‌پردازند. از این رو با افزایش سطح سواد و آگاهی زنان مسلمان، آنان تلاش بسیاری، در کسب مسئولیت‌ها و مناصب اجتماعی و راهیابی در ساختار نظام سیاسی جامعه کردند.

باگذشت زمان این حضور اجتماعی و سیاسی زنان مسلمان، توانست، دید اجتماع را نسبت به توانایی‌های آنان تغییر دهد و همچنین از این پس خود بانوان وظیفه مبارزه برای کسب حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خویش را بر عهده گرفتند و علاوه بر تولید اندیشه در حوزه مسائل زنان، مبارزات اجتماعی و سیاسی در این حوزه را نیز



رهبری کردند. بانوانی چون هدی شعرانی مؤسس و رهبر «اتحادیه فمینیستی مصر» و درّیه شفیق مؤسس و رهبر «اتحادیه بنت النیل» که اصلی ترین هدف آن کسب حقوق کامل سیاسی و اجتماعی برای زنان بود. (همان: ۹۴_۹۷)

ادامه این روند، با گذر زمان تأثیر بسیار عمیقی در شناخت، بهبود و تغییر قوانین نسبت به زنان مسلمان، داشته است. البته باید توجه داشت که به رغم تمام تلاش های صورت گرفته، فعالیت و کنشگری زن مسلمان در عرصه های سیاسی و اجتماعی و کسب مناصب بالای مدیریتی، بسیار کم رنگ، ناچیز و در سطح نخبگان است. همچنان که هنوز در برخی از کشورهای اسلامی چون افغانستان، حضور سیاسی زنان حتی در مسئله حق رأی، با موانع فرهنگی و عرفی بسیاری روبه رو است. لذا می توان گفت بسیاری از جوامع اسلامی، هنوز راه طولانی و فاصله بسیاری با حضور، نه آرمانی، بلکه امکانی زن مسلمان در عرصه سیاسی و اجتماعی دارد.

نتیجه گیری

ظهور اسلام و آیات قرآن، توانست انقلابی بزرگ در موقعیت و شخصیت فردی و اجتماعی زنان در عصر نزول وحی، ایجاد کند که در نوع خود بی سابقه و کم نظیر بود؛ اما آنچه زن مسلمان در دوران حیات رسول خدا(ص) به دست آورده بود، چندان دوام نداشت و پس از رحلت ایشان، رو به انحطاط و فراموشی گذارد. این رویکرد در خصوص زن مسلمان، به مدت سیزده قرن ادامه یافت تا آن که در دو قرن اخیر، بار دیگر شاهد تحول و انقلابی عظیم در حیات زن مسلمان هستیم؛ اما باید توجه داشت، این تحول، نه از ناحیه رشد اندیشه و پیشرفت جوامع اسلامی، بلکه بیش از همه ناشی از عوامل و بسترهای اجتماعی و معرفتی است که پس از دوران رنسانس در غرب روی داد و سپس کشورهای اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داد؛ زیرا بسیاری از اندیشمندان و حاکمان کشورهای اسلامی که مجذوب پیشرفت های تمدن غرب بودند، تنها مسیر رسیدن به توسعه و پیشرفت را در بسط و گسترش همه جانبه مدرنیسم و فرهنگ غربی در جهان اسلام می دانستند. این در حالی بود یکی از مهم ترین فاکتورهای مدرنیته،



آزادی، برابری و تغییر نگرش نسبت زنان بود. ازاین‌رو، در ادامه بسیاری از روشنفکران دینی که دغدغه اصلاح و بازنگری دین و اندیشه‌های دینی را داشتند، به مسائل زنان ورود کرده و تفسیری نوین از آموزه‌های دینی نسبت به زنان ارائه دادند. در کنار عوامل پیش‌گفته، دو عامل فمینیسم و تحول در نظام آموزشی، نیز بیش از هر عاملی دیگری، توانست حیات زن مسلمان را در دوران معاصر دگرگون سازد. همچنین افزایش سطح سواد و آگاهی‌های زنان، سبب شد تا آنان وارد عرصه‌های اجتماعی و سیاسی شوند و این امر، خود بستر بسیار مهمی بود که توانست به توسعه مسئله زن در جهان اسلام در دوران معاصر، یاری رساند.

توسعه مسئله زن در جهان اسلام در دوران معاصر، معلول رشد، اندیشه‌ورزی و پیشرفت جوامع اسلامی نبوده، بلکه معلول تمدن غرب و مدرنیسم است. از همین رو در عصر حاضر، همچنان زن و مسائل وی، یکی از پرچالش‌ترین مسائل در جهان اسلام محسوب می‌شود؛ زیرا در بسیاری از موارد، طرح مسائل زنان، با سنت‌ها، باورهای دینی و فرهنگ جوامع اسلامی در تعارض می‌نماید؛ بنابراین بر اندیشمندان و متفکران اسلامی لازم است، ضمن توجه به اقتضائات و شرایط زمانی و مکانی و با نظر داشت به فرهنگ و ارزش‌های دینی، به طرح و تبیین نظام‌مند مسائل زنان به صورت کلان، پردازند. طرحی که زمینه‌های پیشرفت و توانمندسازی همه‌جانبه زنان مسلمان را فراهم آورد و درعین حال هویت دینی و فرهنگی جوامع اسلامی را نیز حفظ سازد.

فهرست منابع

قرآن

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۴ ق)، مختصر تاریخ دمشق، دمشق: دارالفکر.
۲. امین، قاسم، (۱۸۹۹ م)، تحریر المرأة، دمشق: مکتبه الترقی.
۳. ایروانی، شهین، (۱۳۸۴)، تحلیلی بر سرگذشت تاریخی زن (با تأکید بر هویت تاریخی زن مسلمان)، تهران: دریا.
۴. تشکری، زهرا، (۱۳۸۱)، زن در نگاه روشنفکران، قم: کتاب طه.
۵. درویش پور، مهرداد، (۱۳۷۹)، «طرحی از زن ایرانی در برزخ سنت و مدرنیته»، بازتاب اندیشه، ش ۶.
۶. رونقی، مهناز، (۱۳۷۹)، «زن، آموزش و توسعه»، کلک، ش ۱۴ تا ۱۸.
۷. زیبایی نژاد، محمدرضا، سبحانی، محمدتقی، (۱۳۸۸)، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زن.
۸. علوی تبار، علی رضا، (۱۳۷۹)، «مسئله زن در ایران»، زنان، بازتاب اندیشه، ش ۵.
۹. فتاحی زاده، فتیحه، (۱۳۸۶)، زن در تاریخ اندیشه‌های اسلامی، قم: بوستان کتاب؛
۱۰. کحاله، عمر رضا، (۱۹۸۴ م)، اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، بیروت: موسسه الرساله؛
۱۱. مجموعه نویسندگان، (۱۳۸۸)، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، (ترجمه و نقد تعدادی از مقالات دایره المعارف فلسفی روتلج)، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۱۲. محلاتی، ذبیح‌الله، (۱۳۶۹)، ریاحین الشریعه، تهران: دار الکتب اسلامی.
۱۳. مسلم بن حجاج، (۱۳۹۹)، صحیح مسلم، (مترجم: خالد ایوبی نیا)، تهران: حسینی اصل.



۱۴. هیشمی، علی بن ابوبکر، (۱۴۰۸ ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دار
الکتب العلمیه.
۱۵. یاری، یاسمین، (۱۳۹۵)، جنبش معاصر زنان در مصر (تلاش برای استیفای حقوق
اجتماعی)، تهران: نگارستان اندیشه.